

تقدم علم حضوری بر زبان و اندیشه



خودشناسی، نخستین واسطه برای هرگونه شناخت و روش به شمار می آید. فعل اندیشیدن که حقیقت اندیشه را تشکیل می دهد بدون «من» و بدون چیزی که مورد اندیشیدن من قرار می گیرد هیچ گونه معنایی را در برنخواهد داشت.

خودشناسی، نخستین واسطه برای هرگونه شناخت و روش به شمار می آید. فعل اندیشیدن که حقیقت اندیشه را تشکیل می دهد بدون «من» و بدون چیزی که مورد اندیشیدن من قرار می گیرد هیچ گونه معنایی را در برنخواهد داشت. به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی با عنوان تقدم علم حضوری بر زبان و اندیشه است که در سایت دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی منتشر شده است.

قابلیت تعریف فلسفه به صورت های مختلف و به عنوان های گوناگون خود از پویایی فلسفه است و نشانی از این موضوع می تواند باشد که هرگز نمی توان فلسفه را در بیان یا انگاره ای خاص محدود ساخت. اندیشه و تفکر، گذشته از آنکه برآیند حیات آدمی است، تجلی حیات و حاوی معنای ژرف آن نیز هست. بدون استناد به لایه های عمیق اندیشه، هرگز نمی توان نسبت به درک و فهم زندگی و توابع آن توفیق یافت.

تعامل چند سویه موجود میان حقیقت حیات و حقیقت اندیشه، دارای پیچیدگی ها و مراتبی است که درنگ ها و تأمل هایی ژرف را می طلبد. این فلسفی ترین مضمون و یا یکی از شگفت انگیز ترین مضمون های فکر فلسفی در طول تاریخ فلسفه، اعم از فلسفه جدید و فلسفه قدیم شرق و غرب می تواند به شمار بیاید. این موضوع را ام المسائل و اصل الاصول هر نوع تفکر فلسفی است. هر امری، در اصل، آغاز بنیاد موضوع است و همه چیز در آغاز است و در آغاز موضوع علی الجمال طرح می شود و در کار به تفصیل بیان می شود.

در اندیشه، علت غایی مهم است. آن چیزی که در مساله پایان است، در اندیشه اول است. انسان حقیقتی است که می تواند به حقیقت بیاندیشد. می تواند در جست و جوی حقیقت به حرکت دربیاید و در دستیابی به آن، به حقیقتی فراتر بیندیشد که ادامه آن، قرار دهنده انسان در مدار بی نهایت است. انسان تنها موجودی است که با هستی خود نسبتی آگاهانه دارد و به همین جهت، می تواند به طرح پرسش از هستی مبادرت نماید. پرسش از هستی را نباید با کسب معلومات و فراگیری دانش درباره موجودات متحد و یگانه به شمار آورد؛ زیرا پرسش از هستی به مراتب فراتر از کسب معلومات درباره موجودات شناخته می شود. پرسش از هستی، هنگامی پیدا می شود که فهم هستی تحقق یابد؛ ولی فهم هستی جز از طریق آگاهی انسان نسبت به خویشتن خویش، به ظهور و بروز نمی رسد. همان گونه که آگاهی و علم به غیر وابسته و مبتنی بر آگاهی نسبت به خویشتن خویش است، بدون علم و آگاهی به غیر نیز، نمی توان از آگاهی به خویشتن خویش سخن به میان آورد و آگاهی حضوری، منشا و سرچشمه همه انواع و اقسام علوم و معارف حصولی و اکتسابی است. مرجع ضمیر «من» سرچشمه همه آگاهی هاست. او در دست کسی نیست و نمی توان آن را به کار برد. مرجع ضمیر «من» منشا پیدایش همه تصورات است، اما خود به تصور در نمی آید.

به همین جهت، مرجع ضمیر «من» که مقام حضور شناخته می شود، با هیچ یک از مفاهیم و تصورات قابل تعریف و تحدید نیست. مرجع ضمیر «من» در هر لحظه و براساس شرایط گوناگون، نوعی یقین پیدا می کند و به صورت یک «من» انضمامی درمی آید و در اینجا است که باید میان «من» حقیقی و مطلق و آنچه «من» انضمامی خوانده می شود، تفاوت قائل شد. کسانی که از مرجع ضمیر «من» سخن می گویند و درباره «من» انضمامی می اندیشند، در راه کسانی گام برمی دارند که از وجود سخن می گویند ولی درباره موجود نمی اندیشند؛ انسان در مورد علوم و آگاهی های خود هم می داند و هم می داند که می داند. و این همان چیزی است که در اصطلاح حکمای اسلامی، علم مرکب خوانده می شود. چون انسان از علم مرکب برخوردار است، تکالیف الهی نیز بر دوش او گذاشته شده است.

همه موجودات به تسبیح تکوینی حق تبارک و تعالی اشتغال دارند و این تسبیح نیز نوعی از آگاهی به شمار می آید، ولی از علم مرکب که آگاهی به این آگاهی شناخته می شود، بی بهره و بی نصیب هستند. موجودی که مرجع ضمیر «من» ندارد، عالم حضور نیز نخواهد داشت و آنجا که حضور نباشد، از آگاهی، به ویژه آگاهی به آگاهی سخن به میان می آید، همه مفاهیم و هرگونه تصور و تصدیق از صحنه حضور ناشی می شود و بر مرجع ضمیر «من» استوار خواهد بود. پیدایش مفاهیم و جلوه گر شدن تصورات و تصدیقات پیدایش کلام و جلوه گر شدن سخن نیز هست.

کلام، ظهور مفهوم است و سخن، جلوه تصورات و تصدیقات شناخته می شود. مرجع ضمیر «من» که صحنه حضور شناخته می شود، بر زبان تقدم دارد و چون زبان، ظهور اندیشه به شمار می آید، در تقدم «من» بر اندیشه نیز نمی توان تردید داشت. خودشناسی، نخستین واسطه برای هرگونه شناخت و روش به شمار می آید. فعل اندیشیدن که حقیقت اندیشه را تشکیل می دهد، بدون «من» و بدون چیزی که مورد اندیشیدن «من» قرار می گیرد، هیچ گونه معنایی را در بر نخواهد داشت و به این ترتیب می توان گفت فعل اندیشیدن در همان حال اندیشیدن به چیزی است، اندیشیدن به «من» نیز هست. مرجع ضمیر «من» دارای افقی است که شناخت و معرفت از ویژگی های آن به شمار می آید. در این افق ویژه است که شناخت و آنچه

موضوع شناخت قرار می گیرد، در یک همبستگی خلاق با یکدیگر ارتباط پیدا می کنند. این همبستگی خلاق، گشوده بودن «من» به روی جز «من» است. افتتاح و گشوده بودن، رابطه انسان و جهان را آشکار می سازد.